

Preventive Strategies towards Victimization of Labor Childeren; Activity-Based Pattern

Mehdi Khaghani Esfahani¹, Ghasem Mohamadi²

Abstract

Labor childeren, whether street and active in closed environments, works with customary practices (such as street peddler), semi-customary (such as garbage) and unconventional (such as prostitution). Several criminological theories, including Social Strain theory, Criminal Ecology theory and Cultural Conflict theory, have provided important cognitive explanations of the phenomenon of child labor, but other criminological theories, such as the theory of Opportunity and the theory of Everyday Activities, can be used to model the type of conventional, semi-conventional and unconventional activities of children used the offenders who often fall victim to them. Inconsistencies in the habitat, inaccuracies in the perilous environment, inability/ignorance of counseling institutions in crisis intervention, perceptual and behavioral disorders and lack of citizenship rehabilitation skills provide the opportunity to commit certain crimes against child labor in turbulent metropolitan furniture. Awareness of what kind of activities by types of child labor, the context of victimization in which crimes increases, enables intelligent child labor victimization strategies to be given to custodial policemen in the field of child protection. Adopting a prevention strategy without a specific knowledge about the status of environmental conditions harmful to children, the sustained failure of these strategies persists.

This article, after applying the criminological theories on the factors and the process of child victimization, explains the meaningful relationship between the crimes committed against these children by

1. Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, the Organization for Researching and Composing University Textbooks in Humanities (SAMT), Tehran, Iran. (Corresponding author) Email: khaghani@samt.ac.ir

2. Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

their type of work (conventional, semi-conventional and unconventional) and strategies for increasing the crime of committing crimes against these children and enhancing immunity.

Keywords

Child Labor, Harmful Environment, Criminal Ecology, Urban Geometry Prone to Crime, Access to Justice

Please cite this article as: Khaghani Esfahani M, Mohamadi GH. Preventive Strategies towards Victimization of Labor Childeren; Activity-Based Pattern. Child Rights J 2019; 1(2): 23-43.

راهنماهای پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان کار؛

الگوی مبتنی بر نوع فعالیت

مهدی خاقانی اصفهانی^۱

قاسم محمدی^۲

چکیده

کودکان کار - اعم از خیابانی و فعال در محیط‌های بسته - مشغول کارهای متعارف (مانند دست‌فروشی)، نیمه‌متعارف (مانند زباله‌گردی)، و غیر متعارف (مانند فحشا) هستند. نظریه‌های جرم‌شناختی متعددی از جمله نظریه فشار اجتماعی، بوم‌شناسی جنایی و تعارض فرهنگی، تبیین‌های علت‌شناسانه مهمی از پدیده کودکان کار ارائه کرده‌اند، اما از نظریه‌های جرم‌شناختی دیگری مانند نظریه فرصت و نظریه فعالیت‌های روزمره، می‌توان برای رابطه‌سنجی نوع فعالیت‌های متعارف، نیمه متعارف و غیر متعارف کودکان کار با عناوین مجرمانه‌ای که غالباً قربانی آن‌ها می‌شوند، بهره جست. ناپایداری سکونتگاه، نظارت‌ناپذیری محیط آسیب‌زا، ناتوانی/ ناآگاهی از مددخواهی از نهادهای مداخله در بحران، اختلالات ادراکی و رفتاری، و نداشتن مهارت‌های توانبخشی شهروندی، فرصت ارتکاب بزه‌های خاصی علیه کودکان کار را در مبلمان شهری آشفته کلان‌شهرها فراهم می‌آورد. آگاهی از این‌که کدام فعالیت‌ها توسط انواع کودکان کار، زمینه بزه‌دیدگی در چه جرائمی را افزایش می‌دهد، امکان هوشمندسازی راهنماهای پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان کار را به متولیان سیاست‌گذاری جنایی در حوزه حمایت از کودکان را به دست می‌دهد. اتخاذ راهنما پیشگیری بدون آگاهی تخصصی در مورد سنخ‌بندی وضعیت‌های محیطی آسیب‌زا نسبت به کودکان کار، شکست پایدار این راهنماها را تداوم می‌دهد.

۱. عضو هیأت‌علمی گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌های «سمت»، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)
Email: khaghani@samt.ac.ir

۲. عضو هیأت‌علمی گروه حقوق اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۴/۱۵

این مقاله، پس از تطبیق نظریه‌های جرم‌شناختی مذکور بر عوامل و فرایند بزه‌دیدگی کودکان کار، معناداری رابطه جرائم ارتكابی علیه این کودکان با نوع کار آن‌ها (متعارف، نیمه‌متعارف و غیر متعارف) را تبیین می‌کند و راه‌کارهایی برای سختی‌افزایی ارتكاب بزه علیه این کودکان و مصونیت‌افزایی آنان در برابر فرصت‌های محیطی بزه‌دیده‌ساز پیشنهاد می‌نماید.

واژگان کلیدی

کودکان کار، محیط آسیب‌زا، بوم‌شناسی جنایی، مبلمان شهری جرم‌زا، دسترسی به عدالت

مقدمه

کودکان خیابانی در کشورهای مختلف اصطلاح ویژه خود را دارند. در انگلستان به آن‌ها «Street Children»، در آمریکا «Street Cats» و «Street Kids» و در ایتالیا «Children of Tunnels» بچه‌های تونل (مترو) می‌گویند. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که واژه «کودکان خیابانی» در دهه ۱۹۸۰ برای تشریح کودکانی به کار رفت که اکثر اوقات خود را در خیابان‌ها با مشاغل مختلف سپری می‌کردند. طبق تعریف یونیسف، کودکان زیر ۱۸ سال که عمده وقت خود را بدون سرپرستی و نظارت بزرگسالان به مشاغل رده پایین می‌گذرانند، «کودکان خیابانی» خوانده می‌شوند (۱).

گذران ساعات طولانی در خیابان‌ها و قرارگرفتن در معرض عوامل متعدد آسیب‌زای محیطی از یکسو و عدم برخورداری یا محدودیت شدید در استفاده از امکانات آموزشی، تربیتی، بهداشتی - درمانی و حمایتی از سوی دیگر، سلامت جسمی، روانی و اجتماعی ایران، کودکان را به شدت با آسیب مواجه ساخته و امکان رشد و توسعه فردی را از آن‌ها سلب می‌کند. عدم دسترسی به آموزش‌های تحصیلی و حرفه‌ای امکان ارتقای این کودکان را به مشاغلی در سطوح بالاتر منتفی کرده و تجسم تغییر در شرایط زندگی آینده را برای آن‌ها غیر ممکن می‌سازد. یافته‌های برخی مطالعات انجام‌شده از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۱ اغلب نتایج مطالعات پیشین را تأیید می‌کند.

فعالیت رایج اغلب کودکان خیابانی دست‌فروشی کالاهای کوچک و ارزان، چون فال، شکلات و آدامس، گل و مشاغلی مانند وزن‌کشی، واکس‌زدن، باربری، نوازندگی، پاک‌کردن شیشه ماشین‌ها و اسفند دودکنی است که آن‌ها را به دلیل شیوع بالاتر و بار منفی اجتماعی کم‌تر، کارهای متعارف نامیده‌اند، اما کودکان به مشاغل کم‌تر متعارف یا نیمه‌متعارفی، چون جمع‌آوری ضایعات (زباله‌گردی) و نان خشک، قبرشویی و تکدی نیز می‌پردازند که در میان خود کودکان نیز مقبولیت و شیوع کم‌تری دارند. بعضی مشاغل در گروه‌هایی از کودکان خیابانی رواج بیشتری دارد، از جمله زباله‌گردی در کودکان افغان، اسفند دودکنی و تکدی در کودکان کولی و ساززدن و آوازخواندن در زابلی‌ها. یافته‌های کمی برخی دیگر پژوهش‌ها نشان داده است که پسرها بیش از دخترها

کارهای نیمه‌متعارف انجام می‌دهند و با افزایش سن کودکان از میزان کارهای متعارف آنان کاسته می‌شود، هم‌چنانکه بخش بسیار کوچک‌تری از کودکان نیز در خیابان به بزه‌هایی، مانند جا به جاکردن و فروش مواد مخدر، جیب‌بری و سرقت و فحشا می‌پردازند که گاه به عنوان کار اصلی یا در کنار کارهای دیگر، مانند دست‌فروشی انجام می‌شود. به جهت متداول‌نبودن این مشاغل، این گروه از کارهای کودکان، کارهای نامتعارف نامیده شده است.

در میان الگوهای بسیار متنوع بزه‌دیدگی کودکان از جرائم یکدیگر، اعمال قدرت کودکان نسبت به یکدیگر با استفاده از روابط جنسی، گونه هولناک و آسیب‌زاتری نسبت به دیگر روابط بزه‌دیده‌زا می‌باشد و طبعاً پیشگیری از این جرائم اهمیتی بیشتری دارد، گرچه می‌دانیم سطوحی از خشونت در میان کودکان خیابانی امری متداول است، چه کودکان خیابانی هم در خانه‌های خود و هم در خیابان مورد خشونت قرار می‌گیرند و متقابلاً خشونت می‌ورزند.

این خشونت‌گرایی بزه‌دیده‌ساز پیامدهای وخیمی از حیث نقض مصادیق متنوع حقوق بشر دارد. کار خیابانی فرصت فعالیت‌های کودکی به خصوص تفریح و بازی کودکان را به شکل قابل توجهی کاهش می‌دهد و نیازهای تغذیه‌ای، بهداشتی، درمانی و بالندگی شخصیتی کودکان را به شدت مخدوش و مضمحل می‌کند. تناوب این چرخه خودفزاینده و شتابان، به تشدید میزان و شدت بزه‌کاری کودکان علیه یکدیگر و افزایش نیاز آنان و بالتبع آمادگی آنان برای بزه‌دیدگی در برابر بزرگسالان منحرف می‌افزاید.

مسائل اجتماعی حتی ناگوارترین و بدترین آن‌ها معمولاً ریشه در ارزش‌هایی دارد که به شدت از سوی ما تأیید می‌شوند. به دیگر سخن مسائل اجتماعی اغلب رابطه‌ای کارکردی با نهادها و ارزش‌های دارند که ما با آن‌ها زندگی می‌کنیم (۲).

پدیده کودکان خیابانی در ایران، یک آسیب اجتماعی نیست، بلکه یک مسأله اجتماعی است، زیرا بررسی ترکیب جمعیت کودکان خیابانی در ایران نشان می‌دهد که آنان بیشتر «کودکان در خیابان» یا کودکان «کار خیابانی» هستند و بیشتر در معرض آسیب‌دیدگی و بزه‌دیدگی هستند تا این‌که بزه‌کار یا منحرف باشند، اگرچه این کودکان

در صورت عدم مداخله در شرایط دشوار زندگی‌شان، در دسترس‌ترین و مستعدترین افراد برای انحراف اجتماعی و بزه‌کاری هستند، لذا پدیده کودکان خیابانی، یک مسأله اجتماعی دامنه‌داری است که یکی از پیامدهای آن ظهور آسیب‌های اجتماعی و آسیب‌دیدگی اجتماعی است (۳)، اما اگر از دیدگاه دوم به وضعیت کودکان خیابانی در ایران نگاه کنیم، شواهدی نشان می‌دهند که این پدیده یک مسأله اجتماعی است که به شرایط و تحولات ساختاری جامعه ایران مرتبط است. این مسأله به تحولات اجتماعی از قبیل تحولات جمعیتی، جنگ و دگرگونی در سازمان و برنامه‌های اجتماعی اقتصادی در سطح کلان و دگرگونی در ساخت و کارکرد خانواده و به ویژه اگر این پدیده در قالب هرم جمعیتی کودکان در وضعیت دشوار آسیب‌پذیر، نگریسته شود و روندهای آتی این پدیده ملاحظه گردد، مسأله اجتماعی‌بودن آن بهتر، قابل فهم خواهد بود.

پدیده کودکان خیابانی، اگرچه محصول و انعکاسی از شرایط زیست اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اقشاری خاص، یعنی اقشار تهی‌دست جامعه و روی آوردن آنان به حاشیه‌نشینی در کلان‌شهر است، وضعیت کنونی این پدیده به ویژه روند آتی آن، به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را یک آسیب اجتماعی تلقی کرد که صرفاً با روش‌های مداخله، اصلاح، مددکاری، توانبخشی، بازپروری و نگهداری در مراکز به ویژه قابل کنترل است. اگر پدیده کودکان خیابانی در قالب هرم جمعیتی کودکان در وضعیت دشوار و آسیب‌پذیر نگریسته شود، بهتر می‌توان دامنه و وسعت این پدیده، دگرگونی‌های آتی آن اقداماتی که باید برای کنترل و مداخله در آن صورت گیرد را درک کرد.

آسیب‌شناسی کودکان کار از حیث ساختارهای بزه‌دیده‌ساز، کودکان کار در نوسان میان بزه‌دیدگی و بزه‌کاری

نظریه فرهنگ فقر را اسکار لوئیس، با تکیه بر پژوهش طولانی خویش در میان سرخپوستان کشور آمریکا، کوبا، مکزیک، هند و در میان پورتوریکویی‌های ساکن پورتوریکو و نیویورک مطرح کرده است، در این تبیین، لوئیس به شباهت‌های میان

فقیران ساکن در مناطق شهری جوامع گوناگون توجه کرده و کوشیده است تا فقر و ویژگی‌های آن را در یک خرده‌فرهنگ خاص تصویر کند. در این زمینه او ابتدا تأکید می‌کند که خرده‌فرهنگ فقر ساخت و جهتگیری خاص خود دارد و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، روشی که محدود به یک منطقه یا ملت خاص نیست و در میان ملت‌های مختلف و در درون تقسیم‌بندی‌های گوناگون سیاسی، از همانندی‌ها و همگرایی‌های شایان توجهی برخوردار است. لوئیس تأکید دارد که شرایط معیشتی، تعیین‌کننده اصلی رفتار و ارزش‌های قشرهای فقیر نیستند، بلکه رفتار این افراد را باید واکنشی به حساب آورد که در برخی اوضاع و احوال اجتماعی، از لحاظ فرهنگی تکامل می‌یابد. بر همین اساس، او مدعی است که فقر را نمی‌توان صرفاً به معنای وجود محرومیت‌های اقتصادی، نابسامانی اجتماعی یا فقدان برخی مزیت‌های دیگر دانست، بلکه مشاهده دقیق این پدیده نشان می‌دهد که فقر در همان حال می‌تواند وضعیتی مثبت و دارای سودمندی‌های خاص نیز باشد و مزایای آن، آنچنان تعیین‌کننده و مهم است که اشخاص فقیر، با وجود شرایط طاقت‌فرسایی که با آن مواجه‌اند، به سختی قادر خواهند بود تا بدون آن، به زندگی ادامه دهند.

بی‌تردید اگر شیوه‌های زندگی به گونه‌ای باشد که پیوستگی آن‌ها به حد کافی در خانواده محکم باشد، کودکان نمی‌تواند آزدانه قواعد اجتماعی را نقص کنند. همچنین بر اساس نظریه فشار می‌توانیم ادعا کنیم که چون دسترسی گروه‌های پایین جامعه به فرصت سخت است، پس به ناچار برای رسیدن به اهداف خود به وسایل [مشروع - نامشروع] روی می‌آورند، در واقع نظریه فشار می‌کوشد از لحاظ جامعه‌شناسی توضیحی برای ارتکاب جرم بیابد.

مکتب بوم‌شناسی جنایی (مکتب شیکاگو) نیز توان مقتدرانه‌ای در تبیین چرایی و چگونگی بزه‌کاری و بزه‌دیدگی کودکان کار داراست. از دید این مکتب، جامعه شهری در استیلای یک فرهنگ ساده و متجانس نیست، بلکه از خرده‌فرهنگ‌های گوناگون ساخته شده است؛ محیط شهری با وجود مجاورت جغرافیایی ساکنانش، فاصله اجتماعی را تشدید می‌کند که در شهرهای بزرگ بیش از شهرهای کوچک و متوسط است؛ از

ویژگی‌های کلان‌شهرها بالا بودن میزان جنایت و رفتارهای غیر اخلاقی مثل الکلیسم، فحشا، قمار و... می‌باشد، همه صورت‌های معنادار رفتارهای انسانی در شهرهای بزرگ عمدتاً به صورت گروهی انجام می‌گیرد. در نتیجه گوناگونی اجتماعات شهری و تحرک اجتماعی، نسبتاً بسیاری از شهروندان کرداری ضد اجتماعی پیدا می‌کنند و بدون اعتنا به دیگران و زندگی خود ادامه می‌دهند. از دید این نظریه، جمعیت در شهرها مرتباً در حال افزایش است و ساختمان‌های پیچیده‌ترند و حومه‌هایش توسعه می‌یابند. از این رو فرصت‌های بزه‌دیدکردن کودکان کار با توجه به سبک زندگی در کلان‌شهرها و آشفته‌گی مستتر در نظم و زرق و برق ظاهری این شهرهای مدرن، مثلث معناداری از مهاجرت، سکونت و بزه‌کاری را ایجاد می‌کند که در منظومه اندیشه آن، بزه‌دیدگی کودکان کار را می‌توان تبیین نمود.

با وجود آثار و پیامدهای مسأله‌آفرین پدیده کودکان کار، مطالعات نظامندی در خصوص شناسایی ابعاد سلامت اجتماعی و شرایط زندگی این افراد در ایران انجام نشده است. بنابراین برای ایجاد تغییرات سازنده، دسترسی به اطلاعات توصیفی در مورد وضعیت سلامت اجتماعی کودکان کار و شناسایی متغیرهای تأثیرگذار بر شکل‌گیری این پدیده، اجرای مطالعه در این رابطه ضروری به نظر می‌رسد. گمان می‌رود نتایج نتایج تحقیقات در این زمینه نشان دهد کودکان کار، آسیب‌های اجتماعی و روانی شدیدی تحمل می‌کنند، آسیب‌هایی که به تحمل ستم پایدار و قبول بزه‌دیدگی‌هایی منجر می‌شود که خود، زمینه ایجاد عقده و بزه‌کاری در بزرگسالی را فراهم می‌آورد.

تبیین جامعه‌شناسانه حقوقی از بزه‌دیدگی کودکان کار

جامعه‌شناسی حقوق به گرایشی از جامعه‌شناسی یا رویکردی میان‌رشته‌ای برای بررسی قواعد حقوقی اشاره دارد. در جامعه‌شناسی حقوق، قواعد حقوقی نیز همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی مانند زبان، هنر و اندیشه معلول فشارهای اجتماعی و پاسخگوی نیازهای جامعه فرض می‌شوند. در جامعه‌شناسی حقوق به ویژه به منابع غیر رسمی و نامحسوس حقوق توجه می‌شود و بر این نکته تأکید می‌شود که اکتفا به نظریه

حقوقی محض نمی‌تواند بیانگر نقش واقعیت‌های حقوقی در تنظیم روابط اجتماعی باشد. این وضعیت به ویژه در جوامعی برجسته می‌شود که قواعد و نهادهای قانونی رسمی نقشی فرعی و ناچیز را در حیات اجتماعی و تنظیم روابط اجتماعی بازی می‌کنند.

طبق دیدگاه بی‌سازمانی اجتماعی درباره مسائل اجتماعی، تغییرات اجتماعی سریع، هنجارهای جامعه را مختل و ضعیف می‌سازد. وقتی که هنجارهای جامعه ضعیف شود یا در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، وضعیت آنومی یا بی‌هنجاری به وجود می‌آید، مردم به این دلیل دزدی می‌کنند یا آزار جسمی علیه کودکان یا همسران خود روا می‌دارند که هنجارهای سامان دهنده به رفتارهای آنان ضعیف شده یا در تعارض با هم قرار دارند. با توجه به نظریه انتخاب عقلانی روی آوردن به زندگی خیابانی، در چارچوب «پاداش‌هایش» برای کودکان، قابل فهم است، در حالی که چشم‌انداز انتخاب عقلانی، این مسأله را به صورت واکنش کودکان به شرایط عمل، صورت‌بندی می‌نماید. از این چشم‌انداز بسیاری از جنبه‌های زندگی کودکان، در خیابان، مانند دوستی با دیگر کودکان و بزرگسالان خیابانی و استعمال مخدرات و مشروبات امری آسیب‌شناختی و انحرافی ارزیابی نمی‌شود، بلکه این امور به عنوان استراتژی‌های برای سازگاری با شرایطی دشوار محسوب می‌گردد. این رهیافت امکان بررسی مجدد نقش خانواده در زندگی کودکان و به وجود آوردن مداخله‌های مؤثرتر در خانواده را فراهم می‌سازد.

از سوی دیگر، می‌توان به وضع قانون و مقررات محکم و قابل اجرا در خصوص کار کودک و مشخص نمودن شرایطی که ضمانت اجرای قوی بر وضع آن قانون داشته باشد، اشاره کرد، چراکه وضع قانون به تنهایی راه‌گشا نیست و فقط یک ماده و یک قانون به دیگر قوانین افزوده می‌شود، بلکه آنچه مورد انتظار از این شیوه است، داشتن ضمانت اجرای قوی بر عدم رعایت قوانین می‌باشد (۴). در حال حاضر قانونی که به کار کودک صراحتاً اشاره کرده، قانون کار می‌باشد که در این قانون به کار کودک و شیوه کار وی و شرایط آن متذکر شده، ولی به وضوح شاهد نقض مقررات آن می‌باشیم، گویی قانونی به

این نام اصلاً وضع نشده است. این وضعیت، نشانگر ضعف فاحش سیاست جنایی (خصوصاً در سطوح تقنینی و بالتبع در سطح اجرایی) می‌باشد.

کودکان کار، معمولاً بیش از دیگر کودکان، در معرض خطر خشونت بزرگسالان هستند. کودکان کار معمولاً ارباب یا رئیس باند یا والدی دارند که تحت ستم وی موظف به کار و ارائه تمام یا بخش مهمی از درآمد خود به وی هستند. علاوه بر والدین قانونی افراد دیگری (نظیر معلمان، سرپرستان کودکان، ناپدری‌ها و خصوصاً اربابین کار و همه افرادی که به هر طریق کودک و نوجوان به آن‌ها سپرده شده است یا با آن‌ها ارتباط دارند) نیز به بهانه تربیت کودک و نوجوان اقدام به تنبیه بدنی او می‌نمایند. همانطور که در قوانین ایران پیداست، مطابق ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی ابوبین حق دارند که طفل خود را در حد متعارف تنبیه نمایند. همچنین مطابق قانون مجازات اسلامی، اقدامات والدین جهت تنبیه کودکان و نوجوانان با شرایطی جرم محسوب نمی‌شود، در واقع قانون نیز اجازه تنبیه کودک و نوجوان را در برخی موارد داده است. حد متعارف در تنبیه بسیار واژه مبهمی است و باید این واژه تفسیر گردد که والدین تا چه حد می‌توانند کودک را تنبیه کنند، در قانون ملاک این امر فقط عرف است، اما با کنکاش در منابع فقهی می‌تواند تا حدودی این ابهام را برطرف نمود، اما با وجود این متون قانونی در قوانین ما طبق ماده ۲ و ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱، هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان موجب شود، سلامت جسم یا روان آن به خطر بیفتد، ممنوع بوده و مستوجب مجازات است و کودک‌آزاری محسوب می‌شود.

درباره لزوم جرم‌زدایی از رفتارهای مجرمانه بدون بزه‌دیده مستقیم که با ارزش‌ها و هنجارهای اساسی جامعه مخالفت اساسی ندارند، ولی قانونگذار آن‌ها را جرم‌انگاری کرده، بسیار بحث شده است. نگاهی به متن ماده ۷۱۲ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که تهدید کیفری در آن متوجه فقرا و افراد بی‌خانمان و خصوصاً کودکان کار است.

از سوی دیگر، از منظر پیشگیری از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی کودکان کار و حتی در مقیاس وسیع‌تر، از حیث پیشگیری از جرائم فقر، هیچ‌گونه برنامه فقرزدایی جامع و

مصوبی که تمامی زمینه‌ها و ریشه‌های فقر را مورد توجه قرار داده باشد، در ایران وجود ندارد. نیز ریشه‌های آسیب‌شناختی برنامه‌های فقرزدایی در ایران عواملی، چون آشفتگی و پراکندگی در سیاست‌ها و برنامه‌های فقرزدایی، تعدد نهادهای عهده‌دار فقرزدایی و فقدان مرجع و مسؤول ملی در این حوزه و نیز فقدان یک استنباط واحد از مقوله فقر در میان نخبگان علمی و اجرایی کشور، دانسته شده است.

یکی از ساز و کارهای قابل تصور برای افزایش دانش و مهارت کودکان و خصوصاً کودکان کار به منظور کاهش سهولت بزه‌دیدگی آنان، برگزاری طرح آموزش اجباری کودکان است. این طرح در حالی می‌تواند عامل بازدارنده مؤثری در انتشار پدیده کودکان خیابانی باشد که بر اساس تقسیمات به عمل آمده جهت کودکان بی‌سرپرست، دولت و مراکز ذی‌صلاحی که سرپرستی و حمایت این کودکان را بر عهده دارند، به امر تعلیم، تربیت و آموزش آنان مبادرت نمایند (۱). این طرح در مورد گروه دوم کودکانی که به دلیل فقر خانوادگی ملزم به کار در خیابان هستند، زمانی می‌تواند عملی و قابل اجرا باشد که دولت، سازمان بهزیستی و مراکز خدمت‌رسانی به طبقات محروم جامعه، پس از بررسی وضعیت مالی و اجتماعی این خانواده‌ها یکایک اعضای خانواده به ویژه کودکان ایشان را تحت پوشش بگیرند. البته هم اینک کمیته امداد حضرت امام درصدي از این خانواده‌ها را تحت پوشش دارد، ولیکن وجود تعداد بی‌شمار خانواده‌هایی که زیر خط فقر هستند، یقیناً حمایت بیشتر دولت را می‌طلبد. جدا از این، بررسی وضعیت مالی و اجتماعی این خانواده‌ها هنوز نه تنها بستر اجرایی، بلکه هنجارمندی قانونی نیز نیافته و از این رو مورد نقد از حیث سیاست جنایی تقنینی پیشگیرانه قرار دارد. در واقع، هنوز پیوند چالش‌های و معضلات وخیم و شایع اجتماعی با دغدغه‌ها و اولویت‌های سیاست‌گذاران جنایی، به خوبی برقرار نشده و این نقد، از منظر جامعه شناسی حقوقی وارد است.

نقد جامعه‌شناسانه حقوقی دیگری که به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان وارد است، این است که مجازات‌های پیش‌بینی شده در آن کافی نیست؛ علاوه بر آن، این

قانون زمینه برخی مداخله‌های غیر ضروری دولت در نهاد خانواده را نیز فراهم می‌کند که خود توالی فاسد جداگانه‌ای دارد که زمینه بزه‌دیدگی‌های دیگری را پدید می‌آورد.

رهیافت‌های پیشگیری کارمحور از بزه‌دیدگی کودکان کار در برخی کلان‌شهرهای ایران با مبلمان شهری آشفته

در فرایند شکل‌گیری و رخداد رفتارهای خشونت‌آمیز، فضاها، مکان‌ها یا محیط‌های بی‌دفاع نقش مهمی دارند. در هر فضای شهری مفروض، مقدار معینی از خشونت وجود دارد، اما خشونت‌ها در سطح شهر به طور تصادفی توزیع نشده‌اند، زیرا فضاهای بی‌دفاع و یا آلوده، محل اتفاق انواع و اقسام خشونت‌ها می‌باشند، در حالی که در محلی دیگر یا خشونتی رخ نمی‌دهد یا خشونت کم‌تری واقع می‌شود. فضاهای بی‌دفاع از جمله فضاهایی با ضریب آسیب‌پذیری بالا هستند که با توجه به ساختار فیزیکی به همراه تعریف اجتماعی، برای به فرجام‌رساندن عملی مغایر با فرم‌های تعریف‌شده اجتماعی نقشی بارز و نهایی دارند (۵). وجود و گسترش فضاهای بی‌دفاع عامل مهمی در پایین‌آوردن کیفیت زندگی است، فضاهای بی‌دفاع در کلان‌شهرهایی مانند تهران به دلیل رشد و گسترش فیزیکی و جمعیتی از یکسو و فرسودگی و تخریب مناطق قدیمی، بسیار افزایش یافته است.

همچنین تجربه جهانی نشان می‌دهد که علاوه بر این که در تهران مکان‌های شهری بهتری نساخته‌ایم، بلکه مکان‌های شهری ساخته‌شده را نیز از بین برده‌ایم و به همین جهت فضاهایی بی‌هویت و ناآشنای زیادی به وجود آمده که این فضاهای ناآشنا و بی‌هویت شهر به موازات رشد خود از یکسو می‌تواند خشونت را افزایش دهد و از سوی دیگر خشونت و ترس به نوبه خود موجب واکنش‌های روان‌شناختی و رفتاری شهرنشینان از جمله تمایل به کناره‌گیری از زندگی شهری، عدم اطمینان به دیگران، دوری جستن از مکان‌های خاص، اخذ تدابیر حفاظتی، تغییر فعالیت‌های روزمره و عدم مشارکت در اعمال جمعی شود که این امر نیز به نوبه خود فضاها را ناامن‌تر می‌سازد.

عوامل فیزیکی نقش بیشتری در مستعدکردن فضاها برای وقوع سرقت دارند و پس از آن نیز عوامل فیزیکی - اجتماعی نقش بارز در مستعدکردن فضاها برای وقوع سرقت دارند. در سطح ویژگی‌ها نیز، ویژگی‌هایی مانند تراکم ساختمانی، توالی و امتداد، بی‌نظمی فعالیتی، محدودبودن فرصت‌های نظارت و کنترل، ارتباط بسیار کم ساختمان‌ها با فضاهای بیرونی و تصویری ضعیف از عوامل جهت‌دهنده بزه‌دیده‌ساز و ویژگی‌هایی مانند فضاهای متروکه، محدودبودن قابلیت رؤیت، محاط‌بودگی، بی‌نظمی فیزیکی، عدم تفکیک عمومی از خصوصی، محصوریت و... از ویژگی‌های اختصاصی جهت‌دهنده و مؤثر در وقوع بزه‌دیدگی هستند. از آنجایی که بیشتر عوامل اختصاصی یا جهت‌دهنده فیزیکی هستند، می‌توان به طور قطعی نتیجه گرفت که عوامل فیزیکی نسبت به دیگر عوامل نقش بیشتری در بی‌دفاع‌کردن فضاها جهت وقوع سرقت دارند و عوامل فیزیکی - اجتماعی نیز نقش قابل ملاحظه‌ای در بی‌دفاع‌کردن فضاها نسبت به وقوع سرقت دارند (۶).

عوامل اجتماعی نقش بیشتری در مستعدکردن فضاها برای وقوع مزاحمت دارند. بنابراین ضروری است تا جهت کاهش مزاحمت در فضاهای شهری بر ویژگی‌های اجتماعی فضاها از جمله میزان توالی و امتداد خیابان‌ها و میزان ارتباط مردم با فضاها توجه دوباره نمود و میزان توالی و ارتباط مردم با فضاها را با تغییر کاربری و کاهش تراکم فعالیتی متناسب کرد، دیگر ویژگی بارز فضاهای بی‌دفاع دارای مزاحمت، عدم حضور مأمور گشت‌زن است (۷). بنابراین حضور مستمر مأموران نظارتی در این‌گونه فضاها ضروری است. فضاهایی که در آن‌ها جرم رخ می‌دهد، اغلب فضاهایی هستند که چندان در مسیر عبور و مرور نبوده و ارتباط کم ساختمان‌ها با فضاهای بیرونی مشهود است. بنابراین ایجاد ارتباط دائم مردم با فضاهای مورد نظر از طرق مختلف از جمله تغییر کاربری و تعریف مجدد می‌تواند به ارتباط مردم و کاهش فرصت‌های بزه‌دیده‌سازی منجر شود.

در پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان کار در وهله اول، راه‌کارهای بلند مدتی به نظر می‌رسند که تقریباً با آنچه که در رؤیایا پروراند می‌شوند، بی‌شباهت نیست، لذا برای

پیشرفت نباید زیاد متوقع بود. آنچه به نظر منطقی‌تر و در دسترس‌تر است، راه‌کارهای کوتاه‌مدت و محدود هستند.

پیشگیری رشدمدار به معنای مداخله در دوره‌های مختلف رشد کودکان و نوجوانان در معرض بزه‌کاری به منظور پیشگیری از تمایل و گرایش آنان به ارتکاب جرم بوده و شامل اقداماتی است که ناظر به گروه خاص کودکان و نهادهای اولیه جامعه‌پذیری مانند خانواده، مدرسه و گروه همسالان است و هدف آن از بین‌بردن یا بهبود عوامل خطر بزه‌کاری و نیز ایجاد عوامل حمایتی برای تقویت مقاومت افراد در مقابل گرایش به بزه‌کاری در آینده است (۸). پیشگیری زودرس یا رشدمدار به عنوان یکی از گونه‌های پیشگیری، به صورت تخصصی در پی جلوگیری و ممانعت از بزه‌کارشدن کودکان است.

بیشتر صاحب‌نظران در خصوص پیشگیری رشدمدار، معتقدند که فرآیند اصلی در این زمینه بر دو محور اساسی شناسایی و ارزیابی عوامل خطر گرایش اطفال به ارتکاب جرم در نهادهای جامعه‌پذیری نخستین خانواده، مدرسه و گروه همسالان و به کارگیری عوامل حمایتی در این محیط‌ها استوار است. بنابراین یکی از زمینه‌های پیشگیری اجتماعی در مورد بزه‌کاری اطفال و نوجوانان پیشگیری رشدمدار است که هدف از آن مداخله در سنین مختلف رشد یک طفل به منظور پیشگیری از ارتکاب جرم در آینده می‌باشد. نگاهی به رویکرد بین‌المللی و تدابیر ملی در رابطه با پیشگیری از جرم، نشان‌دهنده محوریت پیشگیری رشدمدار در سیاست جنایی سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، شورای اروپا و آمریکای شمالی است. این رویکرد به تفصیل در ماده ۷ قانون پیشگیری از وقوع جرم جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا خانواده و مدرسه که مهم‌ترین محیط‌های پیرامون کودکان بوده و نقش اساسی در خصوص جامعه‌پذیری و شکل‌گیری شخصیت آنان دارند، در کنار یکدیگر می‌توانند به عنوان نهادهای مؤثر در دوره‌های مختلف رشد کودکان و تکوین شخصیت آن‌ها، با تمرکز بر کودکان و نوجوانان دانش‌آموز در تعاملی منطقی و مثبت به کاهش بزه‌کاری و پیشگیری از آن بپردازند، فلذا چنانچه خانواده و مدرسه، در کنار وظایف حرفه‌ای و تخصصی خود، به رویکرد اجتماعی و مقابله و پیشگیری از

بزه‌کاری روی آورند و آن را جزء برنامه‌های نوین خویش منظور کنند، نقش قابل ملاحظه‌ای را در روند جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان به منظور پیشگیری از بزه‌کاری، ایفا خواهند نمود. بدین ترتیب خانواده و مدرسه می‌توانند با مشارکت و همکاری یکدیگر، در سطح پیشگیری رشد‌مدار، برای مبارزه و پیشگیری از بزه‌کاری کودکان و نوجوانان حضوری چشم‌گیر و مثبت داشته باشند.

اهمیت مراقبت‌های خانواده‌محور با بسط مراقبت‌های خانواده جایگزین و نهایتاً، اسکان در مؤسسات با امید بازگشت کودک به خانواده در پرتو اصل پیوستگی در دستور کار قرار می‌گیرد و در شرایط بحرانی عدم ارضای نیازهای کودک توسط خانواده جایگزین و عدم امید به بازگشت به خانواده اصلی، به جداسازی کامل کودک از خانواده از طریق سلب حضانت یا سلب حق نگهداری به عنوان آخرین راه چاره به‌پردازد. بررسی اسناد بین‌المللی حاکی از خلأهای فراوانی در قوانین ایران می‌باشد. با قوانین کنونی نمی‌توان، اصل عدم جداسازی کودک از خانواده را تضمین نمود (۹). در این راستا، باید به موازات راهبردهای جهانی، سنگ بنای یک سیاست جنایی تقنینی را تشکیل داد که در آن جرم‌انگاری و جرم‌زدایی و اصلاح نظام دادرسی و اصلاح کیفرها و پاسخ‌های شبه‌کیفری به نوجوانان بزه‌کار با استفاده حداکثری از ظرفیت تأسیسات ارفاقی جزایی و کیفیات مخففه و معاف‌کننده، به همراه تشدید کیفر باندهای سوءاستفاده‌کننده از کودکان کار پیش‌بینی شود (۱۰)، هم‌چنانکه تدابیر تقنینی برای تصحیح و اتقان شیوه‌های پیشگیری غیر کیفری از بزه‌دیدگی و بزه‌کاری کودکان کار و کل نوجوانان در معرض خطرهای گوناگون پیش‌بینی شود.

در راستای پیشگیری غیر کیفری و اجتماعی از بزه‌دیدگی کودکان کار، یکی از اقدام‌های اثرگذار می‌تواند به کارگیری فعالیت‌های کارآفرینانه‌ی اجتماعی در جامعه باشد. برای این که بتوان زمینه کارآفرینی اجتماعی را در جامعه ایجاد کرد و سپس بر مبنای آن به حل این معضل اجتماعی پرداخت، نیاز به الگویی در این زمینه در کشور است (۱۱)، البته تدوین این الگو نیازمند پایش همه‌جانبه و تدوین نقشه و نمودار بزه‌دیدگی و بزه‌کاری کودکان با ریز جزئیات است. شاید گام اول در تدوین این

آسیب‌شناسی واقع‌بینانه به هدف استفاده بعدی در تدوین نظام جامع پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان کار، دقت به یافته‌های مطالعاتی باشد (۱۲) که از یکسو نشان از گرایش به تغییر در سیاست‌های دولتی در خصوص کودکان خیابانی، از جمع‌آوری به سوی جذب کودکان به مراکز و تفکیک کودکان کار خیابانی از کودکان خیابان دارند و از سوی دیگر حکایت از عدم توجه به علل زمینه‌ای، ادامه فعالیت سیستم جمع‌آوری، ضعف سیستم دولتی در جلب اعتماد کودکان برای جذب به مراکز، ضعف در ارائه خدمات به کودکان کار خیابانی و پیگیری وضعیت کودکان پس از ترخیص از مراکز دارد.

نتیجه‌گیری

کودک آزاری بزه اجتماعی خاص زندگی جمعی است که می‌توان با بررسی علل و عوامل شکل‌گیری جرم، تصویب و اجرای برنامه‌ها پیشگیرانه در سه سطح قبل از وقوع جرم، در حین وقوع جرم و پس از وقوع جرم تا حد امکان آن را کنترل نمود. تأمین امنیت اجتماعی جامعه با برخوردار ساختن افراد از نیازهای اساسی زندگی بر پایه برنامه‌های فقرزدایی، توجه بیشتر به نقش آموزش و پرورش رسمی با تأکید بر فرهنگ غنی اسلامی، ایجاد هماهنگی بین نهادهای خانه، مدارس، اجتماع، رسانه‌ها و... تبیین جایگاه قانونی در قانون حمایت از کودکان و برای نهادهای مرتبط با کودکان، بازپروری و مشاوره و روان درمانی مرتکبین و... از راه‌کارهایی است که می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد.

برای پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان کار باید اندیشید که آیا ضمانت اجرای کیفری خاص اطفال و نوجوانان که مورد اجرای سیاست جنایی قضایی جاری کشور است آیا پاسخ‌های کیفری سنتی هستند یا نوین و در مقیاس عمده‌تر، آیا سیاست کیفری افتراقی اطفال، حمایت‌های ویژه‌تری را از کودکان کار به عمل آورده است یا خیر. متأسفانه پاسخ، منفی است. سیاست جنایی ایران در هر دو بُعد کیفری و غیر کیفری، در قبال بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان کار، از حداکثر ظرفیت مشارکت مردم و

نهادهای جامعه مدنی بهره‌نجنسته، در حالی که ایده‌های قابل توجه و عملیاتی برای ایجاد کارآفرینی برای کودکان کار جهت کاهش فرصت‌ها و فشارهای بزه‌دیده‌زا طرح شده و باید در دستور کار سیاستگذاران قرار گیرد. وانگهی، مطالعات نشان داده است (۱۳). جایگاه خانواده و مدرسه در سیاست جنایی ایران به درستی منقح نشده و معلمان پرورشی و مراقبان در مدارس، اهتمامی به رفتارهای خطرناک کودکان کار دانش‌آموز نیز هستند، ندارند و وزارت آموزش و پرورش این موضوع را اصلاً در دستور کار ندارد. همچنین بسترهای قانونی ارائه خدمات مددکاری اجتماعی به کودکان کار در نهادهای مردمی و دولتی، از نتایج درخشان و معنادار و مؤثری برخوردار نیست. راهبردهای گشت‌زنی پلیسی و اقدامات نامحسوس انتظامی و امنیتی برای کشف شبکه‌های و باندهای به کارگیرنده کودکان برای هرزه‌نگاری، فحشا، سرقت، جرائم مواد مخدر و روانگردان، قاچاق انسان و اعضای بدن کودکان و... هنوز همسویی مطلوبی با داده‌ها علوم جرم‌یابی ندارند. هنوز رویکرد بالینی در بسترهای اجرایی و محیطی فضاهای بازجویی از کودکان متهم و شاکی در کلانتری‌ها و دادسراها وجود ندارد. مشخص‌نبودن حد تنبیه و تأدیب کودکان توسط والدین و سرپرستان قانونی در قوانین جاری از جمله مشکلاتی بود که انتظار می‌رفت با تصویب قانون ۱۳۸۱ مرتفع شود که چنین نشد و نهاد نظارتی مربوطه، با استناد به این‌که حریم خصوصی افراد باید حفظ شود، آنچه که در خانه به نام تأدیب و تربیت فرزند صورت می‌گیرد را خارج از این قانون دانست. این خشونت، نسبت به کودکان کار به مراتب بسیار بیشتر از کودکان دارای خانواده و در کانون خانواده است.

کودکان کار - اعم از خیابانی و فعال در محیط‌های بسته - مشغول کارهای متعارف (مانند دست‌فروشی)، نیمه‌متعارف (مانند زباله‌گردی) و غیر متعارف (مانند فحشا) هستند (۱۳). نظریه‌های جرم‌شناختی متعددی از جمله نظریه فشار اجتماعی، بوم‌شناسی جنایی و تعارض فرهنگی، تبیین‌های علت‌شناسانه مهمی از پدیده کودکان کار ارائه کرده‌اند، اما از نظریه‌های جرم‌شناختی دیگری مانند نظریه فرصت و نظریه فعالیت‌های روزمره، می‌توان برای رابطه‌سنجی نوع فعالیت‌های متعارف، نیمه‌متعارف و

غیر متعارف کودکان کار با عناوین مجرمانه‌ای که غالباً قربانی آن‌ها می‌شوند، بهره‌جست. رابطه معناداری میان جرائم ارتكابی علیه این کودکان با نوع کار آن‌ها (متعارف، نیمه‌متعارف و غیر متعارف) وجود دارد. در این راستا، راه‌کارهایی برای سختی‌افزایی ارتكاب بزه علیه این کودکان و مصونیت‌افزایی آنان در برابر فرصت‌های محیطی بزه‌دیده‌ساز پیشنهاد شد که بیشتر متمرکز بر کاهش نقش ناپایداری سکونتگاه، نظارت‌ناپذیری محیط آسیب‌زا، ناتوانی/ ناآگاهی از مددخواهی از نهادهای مداخله در بحران، اختلالات ادراکی و رفتاری، و نداشتن مهارت‌های توانبخشی شهروندی بر بزه‌دیدی کودکان و نوجوانان کار است؛ در ارائه راه‌کارها توجه ویژه‌ای به پیشگیری وضعی از آزار و اذیت و اعمال قدرت بر کودکان کار با سوءاستفاده از مبلمان شهری آشفته کلان‌شهرها صورت گرفت. همچنین تبیین شد چگونه آگاهی از این‌که کدام فعالیت‌ها توسط انواع کودکان کار، زمینه بزه‌دیدی در چه جرائمی را افزایش می‌دهد، موجب افزایش توان هوشمندسازی راهبردهای پیشگیری از بزه‌دیدی کودکان کار می‌گردد و این تبیین می‌تواند به متولیان سیاستگذاری جنایی در حوزه حمایت از کودکان یاری رساند.

References

1. Azimzade F. The Phenomenon of Street Children and Strategies to Deal with it. Nedaye Sadegh 2002; 31: 101-118.
2. Moeidfard S. Sociology of Contemporary Social Issues in Iran. Tehran: Sarzamine Ma; 2000. p.302.
3. Hoseini H. Child labor and street children. Tehran: Salman, 2012. p.95.
4. Shishegaran M, Haji M. Victimological Analysis of labor Childeren. Ghanoonyar 2017; 2(8): 477-506.
5. Bahreini S, Tajbakhsh G. The concept of territory in urban design. Fine Arts Magazine of Tehran University 1999; 6: 18-31.
6. Ebrahimi S. Priventive Criminology. Tehran: Mizan; 2012. p.83.
7. Salehi E. The Role of Environmental Comfort of Urban Spaces in Preventing Behavioral Abnormalities. Ecology 2007; 33(44): 122-139.
8. Beyramei M. Relationship between parenting and educational achievement. Journal of Educational Sciences 2010; 3(10): 7-21.
9. Hedayat H, Hashemi S. The Need for Family-based Care of the Victim's Child and the Exceptions to it; A Reflection on Iran's Legal System and the Human Rights System. Criminal Law Research 2017; 19: 127-163.
10. Azad Armaki T, Bahar M. Social Issues Analysis. Tehran: Nashr Jihad; 1998. p.191.
11. United Nations Children's Fund, UNICEF Country Office Annual Report: Iran Republic. New York: UNICEF; 2018. p.68.
12. Ezazi S. Family Sociology. Tehran: Roshangaran; 2010. p.183.
13. Jangholi M. Summarizing the Findings of the Meta-analysis of Street Children Research, Proceedings of the First National Conference on Social Harm in Iran. Tehran: Agah; 2007. Vol.5 p.229.
14. Allison J, James A. Key Concepts in Childhood Studies. London: Sage; 2012. p.201.

15. Dehganpour D. A Summary of the Findings from the Meta-analysis of Street Children Research, Proceedings of the First National Conference on Social Harm in Iran. Tehran: Agah; 2007. Vol.5 p.204.
16. Salimi A. Sociology of deviations. Qom: Hoze & Daneshgah; 2007. p.127.
17. Shahverdi T. A look at the status of street children in Iran and its factors, Proceedings of the First National Conference on Social Harm in Iran. Tehran: Agah; 2007. Vol.5 p.329.